

درون‌گروی ناظر به توجیه و برون‌گروی ناظر به معرفت

به مثابه دستاورد نگرش دوگانه‌انگار آئودی در معرفت‌شناسی

محسن شمس^۱
امیرحسین منصوری نوری^۲
عبدالله صلواتی^۳
عین‌الله خادمی^۴

چکیده:

از حدود نیم‌قرن پیش، دوگانگی درون‌گروی و برون‌گروی در خصوص توجیه و معرفت‌بخشی چالش‌برانگیز بوده و گرایش به یکی از آن دو، به مثابه مشخصه‌ی دیدگاه معرفتی معرفت‌شناسان معاصر تلقی می‌شده است. درون‌گروی، مبتنی بر ضرورت درونی‌بودن همه‌ی عوامل توجیه و معرفت، و برون‌گروی در نقطه‌ی مقابل و مبتنی بر سلب ضرورت یادشده است. رابرت آئودی، در خصوص توجیه و معرفت نظریه‌ای ترکیبی دارد؛ «درون‌گروی ناظر به توجیه و برون‌گروی ناظر به معرفت». پرسش محوری این نوشتار این است که از دیدگاه آئودی دیدگاه ترکیبی در مورد توجیه و معرفت چگونه ممکن است، منشأ آن چیست و چگونه متمایز می‌شود؟ آئودی مانند گتیه تعریف سه‌جزئی معرفت را قابل انتقاد می‌داند، از تفاوت شالوده توجیه و معرفت سخن می‌گوید و معرفت را به خاطر وابستگی به صدق مانند توجیه دسترس پذیر نمی‌داند. ترکیبی بودن نظریه و تفصیل آن در خصوص توجیه و معرفت، مبتنی بر دیدگاه دوگانه‌انگار او به موضوع معرفت‌شناسی و اعتقاد او به تفاوت در قابلیت دسترسی به دو موضوع موازی معرفت‌شناسی یعنی توجیه و معرفت است؛ او توجیه را درونی و معرفت را بیرونی می‌داند. نظریه آئودی تنها نظریه تفصیلی و ترکیبی مشهور در باب ماهیت توجیه و معرفت است.

کلید واژه‌ها: درون‌گروی، برون‌گروی، دسترسی، توجیه، معرفت

۱. دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران. (نویسنده مسؤل).
mohsenshams68@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران. Amirhoseindoa@gmail.com

۳. دانشیار فلسفه دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران. salavati2010@gmail.com

۴. استاد فلسفه دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران. e_khademi@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۶/۲۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۹/۹

۱. مقدمه

درون‌گرایی و برون‌گرایی یکی از دوگانه‌های مشهور در پژوهش‌های معرفت‌شناسی است که از دهه‌ی هشتاد میلادی تاکنون به عنوان یکی از محورهای اصلی در مورد توجیه و معرفت مطرح بوده است. دو عبارت درون‌گرایی و برون‌گرایی ابتدا در ارتباط با معرفت مطرح شدند و سپس در ساختار نظریه‌های رقیب در مورد توجیه به کار رفتند (Goldman, 2009, p:1). مبالغه نیست اگر گفته شود، بخش اعظم پژوهش‌های اخیر در دانش معرفت‌شناسی، یا مستقیماً در مورد ماهیت، مبنا و ضابطه‌ی درون‌گرایی و نفی آن (برون‌گرایی) است، و یا غیرمستقیم در سایه‌ی دوگانه‌ی یادشده، معنایی واضح و متمایز می‌یابد.

بر همین اساس یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های دستگاه فکری معرفت‌شناسان با این دو وصف، از یکدیگر بازشناخته می‌شوند.

رابرت آئودی^۱ معرفت‌شناس لبنانی-آمریکایی معاصر، نظریه‌ای متفرد در خصوص ماهیت توجیه و معرفت ارائه کرده است. نظریه‌ای ترکیبی که مبتنی بر دیدگاه خاص او به معرفت و توجیه است؛ «درون‌گرایی ناظر به توجیه و برون‌گرایی ناظر به معرفت». در حالی که غالب معرفت‌شناسان یا درون‌گرایی را برمی‌گزینند و یا جانب برون‌گرایی را می‌گیرند (Pierson, 2003, p:49). در میان معرفت‌شناسان، آلستون^۲ و گلدمن^۳ هم از نوعی سازش میان درون‌گرایی و برون‌گرایی سخن می‌گویند، لیکن نتیجه‌ی نهایی نظریاتشان یک نظریه‌ی برون‌گروانه در توجیه و معرفت است. اما نوآوری آئودی، ارائه نظریه‌ای ترکیبی در خصوص توجیه و معرفت است. او تصریح می‌کند که معرفت‌شناسی در تعریف صحیح‌تر آن، بررسی نظریه‌ی توجیه و معرفت است نه صرفاً نظریه‌ی معرفت و بر همین اساس، دیدگاه‌های یک جانبه که حکم واحدی برای درونی یا بیرونی بودن توجیه و معرفت صادر می‌کنند را، قابل دفاع نمی‌داند. نظریه‌ی تفصیلی آئودی مبتنی بر تفکیک حساب توجیه از معرفت است. برای توضیح ابعاد نظریه‌ی ترکیبی آئودی در مورد توجیه و معرفت، می‌کوشیم مسائل زیر را بررسی کنیم:

۱) چرا دیدگاه آئودی به توجیه و معرفت، دیدگاهی تفصیلی و تفکیک شده است؟

۲) منشأ درون‌گرایی ناظر به توجیه و برون‌گرایی ناظر به معرفت چیست؟

۳) دیدگاه آئودی با سایر دیدگاه‌های مدعی سازش میان درون‌گرایی و برون‌گرایی

چه تفاوتی دارد؟

1. Robert Audi

2. William. P. Alston

3. Alvin Goldman

۲. پیشینه

پیش از پرداختن به پرسش‌های اصلی پژوهش مختصراً نگاهی به بستر تاریخی و پژوهشی مسأله خواهیم داشت:

پیشینه تاریخی

گام نخست برای تولد دوگانه درون‌گرایی و برون‌گرایی را می‌توان ایجاد تردید در تعریف سنتی معرفت و نقش توجیه در این تعریف توسط ادmond گتیه^۱ دانست (Goldman, 1967, p:1). غالب دیدگاه‌های متقدم بر طرح معضل گتیه، درون‌گرا و بعضی از دیدگاه‌های متأخر بر مثال‌های نقض گتیه، برون‌گرا تلقی می‌شوند. البته تسمیه دیدگاه قدما به درون‌گرایی با قدری مسامحه همراه است چرا که دوگانه‌ی یادشده در پرتو مثال‌های نقض^۲ ادmond گتیه در مورد تعریف معرفت مطرح شده است و گر نه پیش از آن - حداقل آن قدر که به لحاظ پیشینه‌ی مکتوب در پژوهش‌ها قابل ردگیری است - ماهیت معرفت و توجیه از این منظر موشکافی نشده بود که بتوان تاریخ معرفت‌شناسی را بر اساس آن تقسیم کرد لیکن به نظر می‌رسد، پیش از ارائه نقض‌ها توسط گتیه، فرض آگاهانه بودن توجیه برای فاعل شناسا (که فی الجمله شرط درون‌گرایی است)، کم‌تر مورد تردید واقع شده بود. باید توجه داشت که گتیه مستقیماً در مورد درونی‌بودن توجیه و یا حتی آگاهانه‌بودن آن برای فاعل شناخت، سخنی نگفته است، اما با مثال‌های نقضش مسبب ایجاد تردید در مورد تلقی‌های سنتی در مورد توجیه و معرفت شده است. شاید بتوان درون‌گرایی و برون‌گرایی را، یک دسته بندی بسیار کلی و جامع از طیف وسیعی از موضع‌گیری‌های متداول (و نه ممکن) دانست که معرفت‌شناسان با نیم‌نگاهی به معضل نقض گتیه در مورد معرفت و سپس توجیه اتخاذ کرده‌اند.

اجمالاً می‌توان گفت از یک سو دو راهکار ردّ نقض گتیه و در نتیجه مصونیت تعریف سه جزئی مشهور و پذیرش نقض‌ها و اصلاح تعریف با افزودن قید یا جزء چهارم (Moser, 1999, p:277) در دسته نخست واکنش‌ها که متعلق به حامیان دیدگاه سنتی به تعریف معرفت است قرار می‌گیرد. حامیان دیدگاه سنتی به ویژه کسانی که نقض گتیه را نپذیرفته‌اند، غالباً دیدگاهی

۱. در سال ۱۹۶۳ ادmond گتیه (Edmund Gettier) با انتشار مقاله ای بحث برانگیز با عنوان «آیا معرفت باور صادق موجه است؟» (Is justified true belief knowledge?) تعریف استاندارد از معرفت را زیر سؤال برد و با ارائه ی چند مثال نقض سعی کرد نشان دهد، تعریف سه جزئی همیشه منجر به معرفت نمی شود (Moser, 1999).

2. Gettier's counterexample

درون‌گروانه دارند. از سوی دیگر دو رویکرد استحاله‌ی معنای سابق توجیه به مفهومی با ماهیت ملموس و عینی (در مقابل مفهوم سابق توجیه که وابسته به فاعل و ذهنی بود) و یا استحاله‌ی مفهوم معرفت به معنایی مادی و تجربی و اثبات‌گرایانه (پوزیتیویستی) که نقشی برای توجیه در تعریف معرفت قائل نیست، در ردیف دیدگاه‌های برون‌گروانه و طبیعی‌شده در معرفت‌شناسی جای می‌گیرند. در ادامه مقاله در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

پیشینه پژوهشی:

در مقالات فارسی (برخلاف نمونه‌های متعدد در زبان انگلیسی) درون‌گروی^۱ و برون‌گروی^۲ و بررسی خاستگاه و مختصات آنها هیچ‌گاه موضوع اصلی نوشته‌های پژوهشی نبوده است. نزدیک‌ترین عنوان پژوهشی به نوشتار حاضر، مقاله‌ای از نگارندگان همین سطور است که توجیه ساختاری را به مثابه دستاورد درون‌گروی (ناظر به توجیه) آئودی دانسته است (شمس و دیگران؛ ۱۳۹۸). نظریات معرفت‌شناسانه‌ی آئودی نیز به جز در مقاله‌ی یادشده موضوع پژوهش‌های فارسی قرار نگرفته‌اند و تنها مقاله بررسی عقلانیت و ایمان از دیدگاه رابرت آئودی نوشته علیرضا دری نوگورانی^۳ دیدگاه وی را در فلسفه دین و فلسفه اخلاق کاویده است. اگر از انتشار ترجمه فصل‌هایی از کتاب آئودی^۴ در نشریه‌ی پژوهشی^۵ و انتشار کامل کتاب^۶ در سال‌های بعد از آن بگذریم، این مقاله در ادامه‌ی نوشتاری از همین نویسندگان^۷، دومین مقاله‌ی است که نظریه‌ی معرفت‌شناسانه از رابرت آئودی را بررسی می‌کند. دوگانه‌انگاری موضوع دانش معرفت‌شناسی بر مدار توجیه و معرفت و بررسی تأثیر تفاوت این مبنا در پاسخ‌گویی به مسائل معرفت و توجیه (که در این نوشتار به درون‌گروی و برون‌گروی محدود شده است) در مقالات و مکتوبات فارسی‌زبان تقریباً بی‌سابقه است. افزون بر آن انتقاد از تعریف سه‌جزئی مشهور مبتنی بر رویکرد سومی که با نقض گتیه (رویکرد اول) و معرفت‌شناسی طبیعی‌شده و مادی‌انگارانه (رویکرد دوم) در نقد تعریف سنتی متفاوت است، وجه دیگری از سخن تازه‌ی مقاله حاضر خواهد بود.

1. Internalism

2. Externalism

۳. پژوهش‌های فلسفی، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۳۳۰ تا ۳۵۸.

4. Epistemology; A Contemporary Introduction to the Theory of Knowledge (Third Edition); Cambridge and New York, 2011.

۵. ترجمه سه فصل عقل، گواهی و شکاکیت از کتاب آئودی توسط علی اکبر احمدی به ترتیب در شماره ۶ و ۷ زمستان ۱۳۸۰، شماره ۹ زمستان ۱۳۸۱ و شماره ۱۱ و ۱۲ زمستان ۱۳۸۱ مجله‌ی ذهن منتشر شده است.

۶. آئودی، رابرت، معرفت‌شناسی، ترجمه علی اکبر احمدی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۴.

۷. دو فصلنامه پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صص ۴۵-۶۳.

۳. درون‌گرایی و برون‌گرایی، تعریف و معیار تمایز

درون‌گرایی در شایع‌ترین معنایش به معنای دسترسی درونی و آگاهانه باورنده به محمل توجیه^۱ است. در مقابل، برون‌گرایی را می‌توان با عدم دسترسی به محمل توجیه و عدم آگاهی از عامل توجیه‌کننده بازشناخت (Alston, 2005, p:455). باید توجه داشت حتی در متون تخصصی معرفت‌شناسی، معنایی که از درون‌گرایی و برون‌گرایی اراده می‌شود، معنایی شناور و متغیر است و این دو واژه تعریفی معیار و غیرقابل خدشه در بین عموم معرفت‌شناسان ندارند» (Goldman, 1988, p:65). معنای برون‌گرایی پس از تعیین مشخصات درون‌گرایی و نفی آن مشخص می‌گردد. لذا به ازای هر تفسیر از درون‌گرایی، یک دیدگاه برون‌گروانه وجود دارد که محدودیت موجود در تعریف درون‌گروانه را نفی می‌کند (Idem, 2009, p:4).

دو قرائت مشهور از برون‌گرایی عبارت‌اند از: طبیعت‌گرایی^۲ و اعتمادگرایی^۳ (وثاقت‌گرایی). تفسیر طبیعت‌گرایانه از برون‌گرایی در حقیقت، اصل توجیه را شرط لازم برای معرفت نمی‌داند (پویمن، ۱۳۸۷، ص ۳۰۱) و تلاش می‌کند جریان معرفت را غیرفلسفی و به مثابه موضوعی تجربی و زیستی توضیح دهد. اما اعتمادگرایی، هر چند ضرورت محدودیت‌های درون‌گروانه برای حصول معرفت را انکار می‌کند، مانند قسیم مادی‌گرایانه اش، نظریه‌ی معرفت را به تحلیل ساختارهای زیستی یا روانشناسی تجربی فرو نمی‌کاهد.

برای توجیه یک گزاره و معرفت داشتن به آن در بیشتر موارد، عوامل توجیه^۴ متعدّدند. بنابراین درون‌گرایی و برون‌گرایی دو پاسخ مختلف به این پرسش‌ها هستند که: «در جایی که همه عوامل توجیه، بالاتفاق بیرونی یا درونی نیستند، توجیه چه ماهیتی دارد؟ کدام دسته از عوامل در تعیین جنس توجیه مؤثر اند؟ چه معیاری برای ترجیح برون‌گرایی بر درون‌گرایی یا بالعکس وجود دارد؟» (Goldman, 2009, p:2) این مسأله با عنوان «شرط استخدام عوامل^۵» مطرح می‌شود. دو معیار مشهور برای تعیین درونی یا بیرونی بودن توجیه و معرفت، عبارتند از معیار وجودی^۶ و معیار اکثریت^۷.

بنا بر معیار اکثریت، ماهیت توجیه، تابع ماهیت درونی یا بیرونی اکثریت عوامل است (Ibid). لیکن معیار وجودی که هم پرطرفدارتر است و هم تعریف آئودی از درون‌گرایی

1. Career of Justification
2. naturalism
3. Reliabilism
4. J-factors (Justification Factors)
5. Term of Engagement
6. Existential
7. Majoritarian

و برون‌گروری با آن هم همسو است، به اکثریت و وزن عوامل درونی یا بیرونی توجه ندارد. بر اساس معیار وجودی، اگر یک عامل از عوامل توجیه بیرونی باشد، ماهیت توجیه بیرونی خواهد بود. در نتیجه گرایش به برون‌گروری مستلزم نفی ضرورت درونی‌بودن همه‌ی اجزاء و عوامل ایجادکننده‌ی توجیه یا معرفت است اما مستلزم نفی مطلق وجود عناصر درونی در توجیه و معرفت نیست.

تنها در حالتی توجیه، درونی است که همه‌ی عوامل توجیه، بال‌اتفاق، درونی باشند (Ibid). بر این اساس می‌توان به درونی بودن بعضی عوامل توجیه و معرفت اعتقاد داشت اما فرآیند توجیه یا معرفت را بیرونی دانست، حتی اگر بیشتر عوامل درونی باشند، وجود یک عامل بیرونی برای بیرونی‌انگاری کل فرآیند (توجیه یا معرفت) کافی است.

در مقایسه با دیدگاه طبیعت‌گرا، وثاقت‌گروری یا اعتماد‌گروری را می‌توان گونه‌ی معتدل تر برون‌گروری دانست. برون‌گروری آئودی در خصوص معرفت، به تصریح وی (p:256, Audi, 2011) و متناسب با درون‌گروری او در خصوص توجیه^۱، برون‌گروری اعتماد‌گرایانه است. آنچه نظریه آئودی را متمایز می‌کند این است که او دیدگاه خود را دیدگاهی ترکیبی و «مقیّد^۲» به معنای غیرهمسان در توجیه و معرفت، معرفی می‌کند و آن را در مقابل دیدگاه «ناب^۳» یا «مطلق^۴» که میان جنس معرفت و توجیه تفاوت نمی‌گذارد قرار می‌دهد. بر اساس دیدگاه ناب، حکم معرفت و توجیه یکی است، یا هر دو درونی هستند و یا هر دو بیرونی. آئودی معتقد است، دیدگاه مطلق یا ناب را نمی‌توان پذیرفت (Ibid, P.274). ریشه‌های نپذیرفتن دیدگاه مطلق توسط آئودی و برگزیدن دیدگاه تفصیلی در مورد توجیه و معرفت را می‌توان در نپذیرفتن تعریف سنتی معرفت به باور صادق موجه، اعتقاد به تمایز شالوده^۵ توجیه و معرفت و استلزام صدق برای معرفت و عدم این استلزام برای توجیه جستجو کرد. به عقیده‌ی آئودی باور موجه لزوماً از مؤلفه‌های تشکیل معرفت نیست (Ibid, P.272). نظریه ترکیبی آئودی مبتنی بر جدایی‌انگاری توجیه و معرفت است و این تفکیک پیش از هر چیز با نقد تعریف سه‌جزئی معرفت پشتیبانی می‌شود. بنابراین برای فهم نظریه آئودی توجه به منشأ این نظریه ضروری است. که در ادامه مختصراً به آن می‌پردازیم.

۱. زیرا سخن گفتن از توجیه و ماهیت درونی آن در نقطه‌ی مقابل طبیعت‌گروری است زیرا طبیعت‌گروری ضرورتاً با حذف مفهوم توجیه از پژوهش‌های شناختی همراه است.

2. restricted
3. Pure
4. unrestricted
5. Ground

۴. نقد تعریف سه‌جزئی معرفت

روایت غالب متون علمی معرفت‌شناسی این است که توجیه^۱ در کنار دو جزء باور^۲ و صدق^۳ تعریف سه‌جزئی مشهور معرفت را تشکیل می‌دهد. همچنین از «باور صادق موجه»^۴ با عنوان تعریف سنتی (Chisholm, 1989, p:91) و تعریف معیار^۵ (Moser, 19999, p:273) برای معرفت^۶ یاد می‌شود. بعضی نخستین بیان از تعریف سه‌جزئی را به رساله ی منون^۷ افلاطون نسبت می‌دهند (Armstrong, 2008, p:137)، اما رساله ی ثئاتوس^۸ افلاطون در این باب، شهرت بیشتری پیدا کرده است تا جایی که گاه از پرسش چيستی معرفت با عنوان مسأله ی ثئاتوس^۹ نیز یاد می‌کنند (Chisholm, 1989, p:90).

آئودی معتقد است در اثر تبیینی که افلاطون از معرفت صورت‌بندی کرده است با وجود اینکه در نهایت آن را تصدیق نکرده است، مسامحتاً این گونه نتیجه گرفته شده است که معرفت، باور صادق موجه است. تعریفی که تا پیش از دهه شصت میلادی (انتشار مقاله ی انتقادی گتیه در سال ۱۹۶۳ میلادی) بر عموم تفاسیر معرفتی غلبه داشته است (p:246, Audi, 2011).

گتیه در چند موضع و به خصوص در پایان مقاله ی کوتاه و پرمجا رایش بیان می‌کند که سه شرط باور، صدق و توجیه برای تعریف معرفت کافی نیستند (Gettier, 1963, p:231)، لیکن با توجه به اینکه وی در طرح مسأله مقاله‌اش، از لازم و کافی نبودن سه شرط در تقریرهای مختلف سخن می‌گوید و با توجه به اینکه عنوان و ساختار نقضی دو مثال او، مفید نفی تعریف مشهور معرفت بوده و این نفی اعم از لازم و کافی بودن شروط و اجزاء است، به اعتقاد نویسندگان نوشتار حاضر، نمی‌توان حل معضل گتیه را آن گونه که بعضی تقریر کرده‌اند، محدود به اقتراح شرط چهارم دانست (کشفی، ۱۳۸۳، ص ۱۷-۲۷).

ادموند گتیه دو موقعیت را تصویر می‌کند که در آن عناصر تعریف سه‌جزئی حضور دارند اما نمی‌توان پذیرفت که معرفت هم وجود دارد. مورد اول در مقایسه با موقعیت دوم، تناسب بیشتری با بحث ما در این مقاله دارد:

1. Justification
2. Belief
3. Truth
4. Justified True Belief
5. Standard Analysis
6. Knowledge
7. Meno
8. Theaetetus
9. the Problem Of Theaetetus

جونز و اسمیت در حال رقابت برای احراز یک منصب شغلی هستند که مشترکاً برای آن، تقاضای استخدام کرده اند و آقای اسمیت دلیل محکمی در تأیید گزاره عطفی زیر دارد:

الف) آقای جونز در این رقابت پیروز خواهد شد و آقای جونز ده سکه در جیب خود دارد.

گزاره عطفی الف مستلزم گزاره ب خواهد بود؛

ب) کسی که کار را خواهد گرفت ده سکه در جیب خود دارد.

اگر اسمیت به این استلزام توجه کند، و ب را از الف نتیجه بگیرد، موجه است باور کند که ب صادق است. (Gettier, 1963, p:232)؛ اعتماد، ۱۳۹۴،

ص ۳۲۱-۳۲۵

تا اینجای کار هر سه شرط تعریف سه‌جزئی فراهم هستند و طبق تعریف مشهور، آقای جونز باید دارای معرفت به گزاره ب باشد. اما فرض کنید نتیجه رقابت چیز دیگری باشد که البته اصلاً غیرممکن نیست:

نهاد استخدام کننده اعلام می‌کند که آقای اسمیت، پیروز رقابت است و آقای اسمیت به این واقعیت هیچ توجهی نداشته که در جیب او نیز ده سکه وجود داشته است (همان). آقای اسمیت به تبع عدم توجه به محتویات جیبش، اصلاً باوری درباره‌ی احراز شغل توسط خودش ندارد، چه رسد به اینکه در داشتن این باور موجه باشد. اتصاف این باور به صدق نیز مانند توجیه، سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود.

به نظر نویسندگان، مثال نخست گتیه، تنها تعریف مشهور را نقض نمی‌کند بلکه افزون بر آن به مثابه شاهی برای جدایی جریان توجیه و معرفت است. اگر آقای اسمیت از محتوای جیب خود اطلاع می‌داشت، هیچ بعید نبود که باوری صادق و موجه درباره‌ی احراز شغل توسط خودش شکل دهد و به نتیجه واقعی رقابت، معرفت داشته باشد. به عبارت دیگر، آقای اسمیت در تحلیل ذهنی شرایط بیرونی و احراز توجیه درونی و ذهنی برای داشتن باور نسبت به آقای جونز، درست و غیرقابل سرزنش عمل کرده است. شاید داشتن شوق دست‌یابی به آن شغل خاص نتوانسته باشد به ناامیدی و بدبینی آقای اسمیت نسبت به خودش فائق بیاید (انگیزه‌های احساسی و غیرشناختی) و شاید هم عدم بررسی وجود شاهی شناختی (داشتن ده سکه در جیب) که اصلاً تصور نمی‌شد آن قدرها مهم باشد، مانع از دست‌یابی به معرفت شده است.

حتی اگر نقض تحلیل معرفت در تاریخ فلسفه و معرفت‌شناسی سابقه ثبت شده‌ای نداشت، به نظر نمی‌رسد کنار گذاشتن تعریف سه‌جزئی مشهور با مانعی از جنس نقض بدیهیات

درون‌گرایی نظریه‌تور و برون‌گرایی نظریه معرفت ۵۱

یا معارضه با استدلالی منطقی روبه‌رو باشد. به عبارت دیگر بهتر است ابتدا پیرسیم ابتدای این تعریف بر چیست؟

تبع نویسندگان نشان می‌دهد، تصدیق تعریف یادشده نه تنها بدیهی نیست بلکه مبتنی بر استدلالی نظری یا ساختاری علی نیز نیست تا تعریفی منطقی و بالتبع جامع و مانع دانسته شود. افزون بر آن جز تکرار آن در متون معرفت‌شناسی و انتساب نه چندان صحیح آن به افلاطون با توضیحی که گذشت، حتی به مثابه یک تعریف قراردادی (که البته در یک پژوهش فلسفی فاقد ارزش است) مورد اتفاق قرار نگرفته است. شاید بتوان طرح بحث از باور، صدق و توجیه را به عنوان موضوعاتی مرتبط و زداینده‌ی ابهام از معرفت پذیرفت لیکن تعریف معرفت به سه عنصر یادشده و حتی صرف کافی دانستن این شروط نیازمند چیزی بیش از یک نقل قول (Plato, 1997, p:201) است. برخلاف نگرش غالب در پژوهش‌های فارسی زبان، بحث و چالش در مورد شروط معرفت مختص به مقاله ادموند گتیه و شیوه‌ی نقض‌اش که مجموعه شروط را (بدون تأکید صریح به یکی از آنها) مورد تردید قرار داده محدود نیست بلکه گاهی شرط باور (Armstrong, 2008, p:138) با دیدگاهی خلاف مشهور روبه‌رو شده و گاهی هم توجیه (Audi, 2011, p:272).

شاید بتوان این رویکرد انتقادی به تحلیل معرفت را در تعیین موضوع معرفت‌شناسی مؤثر دانست. ترازوی توجیه و معرفت به عنوان دو موضوع اصلی معرفت‌شناسی، اصلی پایه در دیدگاه او است که می‌توان آن را منشأ نظریه‌ی ترکیبی و موازی وی درباره‌ی ماهیت توجیه و معرفت دانست.

۵. نگرش دوگانه‌انگار آئودی به موضوع معرفت‌شناسی

آئودی به وضوح اظهار می‌کند که «معرفت‌شناسی، تنها نظریه‌ی معرفت نیست بلکه نظریه‌ی معرفت و توجیه یا به عبارت دیگر (افزون بر معرفت، نظریه‌ی) باور معقول^۱ است» (Dancy, Sosa and Steup, 2010, p:109). نگرش دوگانه‌انگار برخلاف نگرش سنتی که معرفت را موضوع و سؤالاتی در مورد تحلیل، منابع و امکان معرفت را محور بحث‌های معرفت‌شناسی

۱. مقصود از معقول بودن یا عقلانیت (Rationality) در ترکیب باور معقول (Rational Belief) وصفی برای پذیرش یک باور است که به حد توجیه نمی‌رسد اما عمل کردن بر اساس آن معقول به نظر می‌رسد. باید توجه داشت که معقولیت تبدیل به موضوع سوم معرفت‌شناسی نمی‌شود زیرا نمونه‌ای از یک کیفیت مجزای معرفت‌شناختی نیست و به تصریح آئودی در مقابل توجیه نیست بلکه در شرایط مناسب توجیه مستلزم معقولیت نیز هست (Dancy, Sosa and Steup, 2010, p:109). این عبارت به دلیل رعایت امانت در نقل قول از آئودی، کامل نقل شده است، ولی به دلیل دور شدن از موضوع اصلی این مقاله از تفصیل آن در متن مقاله خودداری می‌گردد.

می‌داند (Moser, 1999, p:272)، قائل به توازی توجیه و معرفت است. دیدگاه سنتی توجیه را یکی از شروط تحقق معرفت می‌داند و موضوع معرفت را برای بحث از باور، صدق و توجیه کافی و شامل می‌داند.

در نگرش دوگانه‌انگارانه هر چند سرفصل‌ها و پرسش‌های مطرح شده در مورد توجیه و معرفت یکی باشد، اما بحث معرفت‌شناختی مستلزم پیش بردن این سؤالات در مورد دو امر موازی یعنی توجیه و معرفت است. آئودی در موضوعات مختلف و مرسوم معرفت‌شناسی، دوگانگی توجیه و معرفت را حفظ می‌کند. بر این اساس از منابع توجیه و معرفت، تولید و انتقال توجیه و معرفت، معماری و ساختار توجیه و معرفت، و تحلیل ماهیت درونی توجیه و بیرونی معرفت سخن می‌گوید.

۵-۱. توازی توجیه و معرفت

تردید در اینکه آیا توجیه شرط معرفت است یا نه، با تأکید بر موارد نقض تعریف مشهور و همچنین مواردی که می‌توان آنها را مصداق معرفت پنداشت حتی اگر توجیهی در کار نباشد، می‌تواند به تفکیک ماهیت معرفت از توجیه بیانجامد. بر اساس توضیحاتی که در بخش ۲ این مقاله آمد، پس از طرح مثال‌های نقض گتیه که در واقع مستلزم تشکیک و نقض در رابطه‌ی سنتی میان توجیه و معرفت به مثابه شرط و مشروط قلمداد شد، رویکرد سنتی تلاش کرد تا با حفظ سه شرط موجود و افزودن شرط چهارم و تضییق و تخصیص بیشتر تحلیل معرفت، نقض‌های مطرح‌شده را برطرف سازد. در مقابل، رویکرد مادی‌گرا با پیشنهادی معرفت‌شناسی طبیعی‌شده^۱ کوشید با حذف توجیه از معرفت‌شناسی و جایگزینی فرآیندهای تجربی و محسوس، موضوع نقض گتیه را تخصصاً خارج از معرفت‌شناسی تلقی کند. لیکن رویکرد آئودی مبتنی بر نگرش دوگانه‌انگار، توازی توجیه و معرفت بوده است. بر این اساس توجیه یک موضوع معرفت‌شناختی است که شرط معرفت نیست اما برای باورنده داشتن یک باور موجه به موازات داشتن یک معرفت=باور صادق (اعم از موجه یا ناموجه) حائز اهمیت عملی و پیرو آن برای معرفت‌شناس حائز اهمیت نظری است.

آئودی نه تنها توجیه را شرط کافی نمی‌داند بلکه با ارائه‌ی دو موقعیت معرفتی، اساساً لزوم شرط بودن توجیه برای معرفت را نیز نفی می‌کند و اعتمادپذیر بودن شالوده‌ی معرفت را جایگزین توجیه می‌گرداند (Ibid, p:270). آئودی تصریح می‌کند «لزومی ندارد که یک مبنای توجیهی، بنیادی برای معرفت باشد؛ ممکن است کسی به طور موجهی گزاره‌ای را باور داشته باشد، بی آنکه آن را بداند (به آن معرفت داشته باشد)» (Ibid, P:8).

درون‌گرایی ناظر به تویید و برون‌گرایی ناظر به معرفت ۵۳

آنودی اصل تجربه بصری^۱ (که قابل تعمیم و تسری به سایر ادراکات حسی به عنوان منبع توجیه و معرفت است) را اینگونه بیان می‌کند:

«هنگامی که بر اساس یک تجربه‌ی بصری ظاهراً به هنجار (مثل دیدن یک پرنده در اطراف خود)، فرد چیزی را از آن نوع که تجربه مزبور ظاهراً به او نشان می‌دهد، ادراک کند (مثلاً اینکه پرنده آبی رنگ است)، این باور معمولاً موجه است. حتی زمانی که توهم دیدن یک پرنده آبی رنگ به او دست می‌دهد، ممکن است، در باور به اینکه پرنده‌ای پیش رویش است، موجه باشد.» (Ibid, P,29)

به عقیده‌ی آنودی حافظه نیز می‌تواند، باوری را توجیه کند، حتی اگر آن باور معرفت تشکیل ندهد یا بر یادآوری واقعی گزاره یا رویداد مورد نظر مبتنی نباشد مانند این مثال: اگر (به نحو صادق) به یاد نداشته باشم که جین را ملاقات کرده‌ام، شاید تنها دلیل برای اینکه چنین نشده است، آن است که کسی که ملاقاتش کرده‌ام، خواهر دوقلوی کاملاً شبیه به او بوده که از وجودش خبر نداشته‌ام. این ناآگاهی قابل بخشش ممکن است مرا از این امر بازدارد که بدانم که جین را ملاقات کرده‌ام، اما مانع از آن نمی‌شود که به طریق موجهی باور داشته باشم که چنان کرده‌ام. (Audi, 2011, p:76)

تصریح او به اینکه، حافظه یک منبع بنیادی برای باور یا معرفت نیست، اما یک منبع بنیادی برای توجیه هست نیز با فرض جدایی جریان توجیه و معرفت سازگار است (Ibid, P,78).

او حتی استناد به یک مقدمه‌ی کاذب را در شرایط موجه به رغم بطلان معرفت مستنتج از آن باعث انتقال توجیه می‌داند زیرا اشتباه در اثر خطایی رخ داده که خود شخص مسؤل آن نبوده است (Ibid, P,183). بر این اساس می‌گوید: «فقط اگر در باور به مقدمه یا فرض‌هایم موجه باشم، استنتاج مرا در باور به نتیجه‌ام موجه می‌کند» (Ibid, P,184).

موارد درونی متعددی در یافتن توجیه به یک گزاره وجود دارند، عواملی که بعضی شناختی و ادراکی و برخی غیرشناختی و گرایشی هستند. در بخش شناختی ممکن است فاعل شناسا تمام تلاشش را برای آگاه شدن از یک واقعیت به نحو موجه، به کار گیرد اما اشتباهی در محاسبات یا خطایی در ادراک حسی که از دسترس او خارج است او را از نیل به حقیقت باز دارد. به جز معرفت از طریق درون‌نگری که بخش کوچکی از دانسته‌های مورد نیاز ما را تأمین می‌کند همیشه امکان وقوع خطای شناختی در اثر نقص فرآیند شناختی وجود دارد.

1. Visual Experience principle

افزون بر اشتباهاتی که منشأ آنها نقصی در فرآیند شناختی تولید و انتقال توجیه و معرفت است، بی شک مواردی نیز وجود دارد که از گرایش‌ها و احساساتی که فی‌نفسه ماهیت شناختی ندارند، ناشی می‌شود. احساساتی که در قبال محتوای یک گزاره در باورنده برانگیخته می‌شوند و می‌توانند مسبب خطا و یا حتی توهم باشند؛ ترس، شوق، خشم و مانند آنها می‌توانند مانع احراز توجیه برای باورنده باشند. آئودی نکته اصلی تفاوت و تباین توجیه و معرفت را در این می‌داند که آنچه درصدد یافتن معرفت به آن هستیم، مبتنی بر برآورده شدن شرایطی است که حداقل همه‌ی آنها به صورت درونی دسترس‌پذیر نیستند، در عوض چیزی که به طور موجه بدان باور داریم یا صرفاً در باور به آن موجه شده‌ایم، از طریق فرآیندها و حالات ذهنی‌ای که بدان‌ها دسترسی درونی داریم (درون‌نگرانه یا تأملی) متعین می‌گردند (Ibid, P.275).

۵-۲. رابطه قابلیت دسترسی^۱ و هنجارمندی^۲ توجیه

این دیدگاه که توجیه را بر پایه‌ی مؤلفه‌های قابل دسترسی (در ذهن) استوار می‌کند را می‌توان درون‌گروی ناظر به توجیه نامید. موجه بودن یک باور، مستلزم صدق آن نیست و به نظر بسیاری از فیلسوفان بر منبعی درون ذهن تکیه کرده است (Ibid, P.272). معیار دسترسی در دیدگاه آئودی بسیار حداقلی و به تعبیر خودش، معتدل^۳ است. دسترسی به آنچه زمینه‌ی تشکیل باور موجه را برای باورنده فراهم کرده است، ممکن است با تأخیر و در اثر تأملی خودآگاهانه و یا حتی تمرکز بر مسأله و با کمک توجیه ساختاری^۴ به دست بیاید^۵. هر چه معیار تحقق دسترسی که شرط درونی بودن نظریه است، سهل‌الوصول تر باشد، احتمال موفقیت دیدگاه برون‌گروانه رقیب (که مبتنی بر نفی درونی بودن به تبع نفی دسترسی است) کم‌تر خواهد شد.

درون‌گروی در شکل معتدل آن پذیرفتنی‌تر می‌نماید؛ بر این اساس، آنچه یک باور را موجه می‌کند، زمینه‌ی توجیه آن است که امری درونی (یعنی قابل دسترسی) برای فاعل است (idem, 2015, p: 211). دسترسی به زمینه‌های یادشده، حتی مستلزم تشخیص آنها به

1. Accessible

2. Normativity

3. Moderate

4. Structural Justification

۵. اصطلاحات توجیه باوری، توجیه وضعیتی و توجیه ساختاری و نسبتشان با هم در مقاله «توجیه ساختاری به مثابه دستاورد درون‌گروی آئودی» از همین نویسندگان، تبیین شده است (دوفصلنامه پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صص ۴۵-۶۳).

درون‌گرایی ناظر به توجیه و برون‌گرایی ناظر به معرفت ۵۵

عنوان زمینه (ایجادکننده‌ی توجیه) نیست. برای داشتن دسترسی در مورد توجیه یک گزاره تنها کافی است توانایی آگاه‌شدن از آن به عنوان زمینه‌ای مرتبط با توجیه را داشته باشیم و لازم نیست که چیزهای مختلفی درباره‌ی آن زمینه بدانیم یا باور کنیم، هر چند توانایی آگاه شدن از آن معمولاً دانستن چیزهایی در مورد آن را هم در پی خود دارد (Ibid, P.122).

به عقیده‌ی آئودی:

دسترسی، پدیدارهای صرفاً ذهنی از قبیل باورها و گرایش‌ها را هم در بر می‌گیرد. داشتن دسترسی (درونی) به چیزی یا به معنی حاضر بودنش نزد خودآگاهی^۱ است و یا به معنی تأمل^۲ (حداقل نوعی فکر کردن) به چیزی. خواه تأمل با درون‌نگری (فکر کردن به افکار خود) همراه باشد یا با یک برون‌نگری انتزاعی (فکر کردن به امور انتزاعی غیر از افکار خود)، برای آگاه شدن از آن همراه باشد. اگر دسترسی به عامل توجیه، خودآگاهانه نباشد (کما اینکه بسیاری از زمینه‌های توجیهی این گونه‌اند)، شخص می‌تواند آن را نزد ذهن حاضر کند هر چند این احضار بدون تلاش ممکن نباشد. (Ibid, P.121)

آگاهی از باور و زمینه‌ی توجیهی آن باید در معنایی فراخ تر از معنای عرفی آگاهی فهمیده شود. معنایی که حتی نوعی «باور ناخودآگاه^۳» را نیز در موضوع متناسب با توجیه، قابل دسترسی می‌داند (Ibid). آئودی با طرح توجیه ساختاری نیز نشان می‌دهد که چگونه می‌توان واجد نوعی از توجیه بود ولی در نگاه اول اصلاً از آن آگاه نبود. (p:277, idem, 1993)

توجیه به تبع دسترسی، هنجارمند است. هنجارمندی از یک سو فرد را ملزم به رعایت هنجارها می‌داند و بدین ترتیب مدار بازخواست را از ارزیابی کیفیت نیل به واقعیت به سنجش میزان رعایت هنجارها انتقال می‌دهد و از سوی دیگر برای فردی که تمام تلاش خود را برای رعایت قواعد و زمینه‌های توجیهی به کار بسته است، گونه‌ای از مصونیت به ارمغان می‌آورد. گاهی شخص با استخدام همه‌ی توانایی‌های شناختی در باور به یک گزاره موجه است ولی به گزاره‌ی یادشده، معرفت ندارد.

هنجارمندی یا هنجاری بودن مفهومی متداول در اخلاق و معرفت‌شناسی است. نخستین بار رودریک چیزوم در سال ۱۹۵۰ مفهوم تعهد و التزام را به فرآیند تشکیل باور معرفتی پیوند داده و از ارتباط وظیفه‌گرایی با توجیه معرفتی سخن گفت و از نوعی هنجارمندی دفاع کرد. بر اساس نگرش هنجاری به توجیه: این ادعا که گزاره P به لحاظ معرفتی برای شما

1. Consciousness
2. Reflection
3. Unconscious Belief

موجه است به این معناست که روگردانی شما از پذیرش آن درست نیست. به عبارت دیگر پذیرش گزاره P مجاز است یا حداقل بر دسته ای از قواعد معرفت‌شناسی استوار است (Moser, 1999, p:275).

وظیفه‌گروری معرفت‌شناختی^۱ نیز از لزوم توجه به وظیفه‌ای که مبتنی بر توجیه معرفتی است سخن می‌گوید. هر چند به اعتقاد بعضی محققین، دیدگاه وظیفه‌گرایانه در آثار رنه دکارت و جان لاک قابل ردگیری است (شمس، ۱۳۹۵، ص ۳۴-۳۵) لیکن حضور آن در معرفت‌شناسی مدون معاصر و به خصوص ارتباط آن با توجیه همزاد ظهور هنجارمندی در معرفت‌شناسی است. یکی از موضوعات محوری معرفت‌شناسی تبیین و توضیح تمایز باورهای موجه و ناموجه است. طبق دیدگاه وظیفه‌گروانه، مفهوم توجیه را می‌توان، در معنایی خاص که مربوط به یافتن معرفت است، با استفاده از اصطلاحاتی نظیر «باید^۲»، «اجباری^۳»، «مجاز^۴» و «ممنوع^۵» مورد تحلیل قرار داد. اگر هنجارمندی توجیه، وظیفه‌گرایانه فهمیده شود، عواملی که تعیین‌کننده‌ی موجه بودن باور هستند، باید در ذهن باورنده به نحو درونی موجود باشند. هنجارمندی ممکن است به شیوه ای غیروظیفه‌گرایانه نیز فهمیده شود؛ هنجارمندی غیروظیفه‌گرایانه به جای ابتناء بر «آنچه به لحاظ معرفتی مجاز است» بر «آنچه به لحاظ معرفتی خوب است» مبتنی است^۶ (Steup, 1999, p:271).

آثودی هنجارمندی معرفت‌شناختی را این گونه تعریف می‌کند:

در بیانی کلی، ذات هنجارمندی شناختی پرداختن به چیزی است که باید باور داشت، قدرت این باید به تحمل مسؤولیتی است که در برابر نگرش‌های منتقدانه و منفی (مخالفت) در قبال شخص پیرو هنجارها، انجام می‌دهد.

هنجارمندی ناظر به توجیه، به تبع ذات منصفی درونی و قابل دسترس توجیه یعنی ذهن شخص، قابل پذیرش است. یک فرد با رعایت قواعد دست‌یابی به توجیه که ناگزیر به اندازه‌ی توان توجیهی شخص خودش است، مسؤول نرسیدن به معرفتی که توان رسیدن به آن را نداشته نیست. چنانچه شخص وظیفه‌اش را برای دست‌یابی به باور موجه در التزام به

1. epistemic deontologism
2. Ought
3. Obligatory
4. Permissible
5. Forbidden

۶. نمونه ی این دیدگاه، دیدگاه آلستون است که از افزایش احتمال صدق و کاهش احتمال کذب حرف می‌زند (Moser, ۱۹۹۹, p. ۲۷۵).

درون‌گرویی ناظر به توجیه و برون‌گرویی ناظر به معرفت ۵۷

بایدها و تعهدات معرفت‌شناختی به خوبی ایفاء کرده باشد و به توجیه باوری^۱ برسد، دارای توجیه وضعیتی^۲ هم خواهد بود.

ماهیت بیرونی صدق که وابسته به واقعیت بیرونی است، باعث می‌شود تا معرفت حداقل با همان ساز و کاری که توجیه به دست می‌آید، قابل دسترسی نباشد و در نتیجه عدم دسترسی، هنجارمند نیز نخواهد بود. نرسیدن به صدق و معرفت که محتمل است، ضربه‌ای به موجه بودن باور وارد نمی‌آورد. ملزم بودن به تعهدات معرفتی^۳ یا گزینش آنچه به لحاظ معرفتی خوب است^۴، تنها به تبع دسترسی شخص به ساز و کار توجیه‌آفرین یا معرفت‌زا معنا می‌یابد. اگر شخص به عوامل زاینده‌ی توجیه و معرفت دسترسی نداشته باشد، نمی‌توان از عمل بر اساس هنجارها یا هنجارشکنی چه به معنای وظیفه‌گروانه و چه به معنای غیروظیفه‌گرایانه که دست کم مستلزم آگاهی فرد از هنجار است، سخن گفت. آئودی می‌گوید درون‌گرویی حداقل با دو ایده ایجاد می‌شود:

نخست اینکه آنچه یک باور را توجیه می‌کند، چیزی قابل دسترسی (از طریق خودآگاهی یا تأمل) برای فاعل شناسا است تا از آن برای توجیه باور استفاده کند.

دوم این که این دیدگاه توضیح می‌دهد که چرا اگر آن دسته از باورهای ما که به درستی در بستر زمینه‌های درونی واقع شده‌اند، حتی اگر کاذب باشند (چه به خاطر بدشانسی و یا به خاطر نابغه‌ی شرور (دکارتی) که باعث شده ما دچار توهمی شویم که به لحاظ ادراکی باورهایمان کاذب باشند) ما همچنان در داشتن آنها موجه می‌مانیم. (Audi, 2015, p:122)

درون‌گرویی ناظر به توجیه و برون‌گرویی ناظر به معرفت، توجیه و ساختارهای آن را در دسترس و هنجارمند می‌داند اما معرفت را به تبع صدق با ویژگی بیرونی و با فرایند اعتمادپذیر تحلیل می‌کند.

۵-۳. ماهیت بیرونی صدق مستلزم ماهیت بیرونی معرفت

در نگاه آئودی شالوده‌ی توجیه باید به نحوی، حقیقت‌گزاره‌ای که باور بدان موجه است را به حساب آورد اما لزومی ندارد کذب آن را طرد کند اما شالوده‌ی شناخت باید به نحوی برای دست‌یابی به حقیقت‌گزاره کافی باشد (Idem, 2011, p:31). طرد کذب چیزی جز همان شرط صدق نیست.

1. Doxastic Justification
2. situational Justification

۳. اگر دیدگاه وظیفه‌گرایانه را بپذیریم.

۴. اگر دیدگاه غیروظیفه‌گرایانه را بپذیریم.

اصل ثبوت شرط صدق برای معرفت بر خلاف دو جزء دیگر هیچ‌گاه با چالشی جدی روبه‌رو نبوده است و بحث از صدق بیشتر معطوف به چیستی آن بوده است (Moser, 1999, p:274). آئودی دیدگاه مطابقتی صدق را برای توضیح چیستی آن برمی‌گزیند (Audi, 2011, p:286). نهاده‌ی مرکزی این دیدگاه این است که گزاره‌های صادق، با واقعیت مطابقت دارند (Ibid). تطبیق باور با واقع مبتنی بر فرض دوگانگی میان باور و واقع است. متعلق‌های معرفت به جز خودآگاهی^۱ و گزاره‌های منطقی پیشاتجربی^۲، بیرون از ذهن باورنده و به وضوح بیرونی هستند.

هر چند توجیه باورها همان کاری است که هنگام به چالش کشیدن صدقشان انجام می‌دهیم و موجه‌بودن آن مستلزم توجیه صادق دانستن آنهاست (Ibid, P, 280)، اما چه تضمینی وجود دارد که آنچه به کمک همه‌ی زمینه‌های توجیهی، صادق پنداشته‌ایم، در واقعیت هم، شرط صدق را برآورده کرده و قطعاً صادق باشد؟ درست است که وقتی از توجیه گزاره P حرف می‌زنیم، از داشتن دلیل برای مطابقت محتوای P با واقعیت بیرون از ذهن سخن می‌گوییم اما چه تضمینی وجود دارد که بدون تقصیر و بدون اینکه خودمان مسؤول باشیم، دچار اشتباهی شناختی نشده باشیم؟ و یا تحت تأثیر یک انگیزاننده‌ی احساسی و عاطفی (که توانایی مهار کردنش را نداشته‌ایم) دچار بی‌دقتی نشده باشیم؟

آئودی مشاهده‌ی یک منظره را مثال می‌زند و می‌گوید: «صدق این‌گونه باورهای مشاهده‌ای به واقعیت بیرونی وابسته است؛ در عوض واقعیت بیرونی به آنچه باور می‌کنیم، وابسته نیست» (Ibid, P, 286).

توجیه به تبع ذات درونی زمینه‌های هنجارمند، هنجارمند است. اما صدق (غیر از مورد محتوای یک گزاره‌ی درون‌نگرانه^۳) نه تعهدی به زمینه‌های درونی ما دارد و نه دسترسی (به معنایی که در مورد توجیه مطرح است) به آن وجود دارد. در نتیجه‌ی عدم دسترسی به یکی از عناصر تشکیل دهنده معرفت (صدق)، ادعای تمامیت‌خواهی درون‌گروانه شکست می‌خورد. همانطور که در توضیح معنای برون‌گروی گفته شد، برون‌گروی نفی درونی بودن همه‌ی اجزاء توجیه یا معرفت است. پس اگر آنچه شالوده معرفت را تشکیل می‌دهد (صدق)، تماماً درونی نباشد، آن‌گاه اینکه چگونه آن را تشکیل می‌دهد (دست‌یابی به معرفت) هم تماماً درونی نیست (Ibid, P, 274).

-
1. Introspection
 2. priori
 3. introspective

آئودی همچنین دو مثال از معرفتی که بدون توجیه حاصل می‌شود، ارائه می‌کند: معرفت غیب‌گویانه^۱ و معرفت طبیعی^۲ (دانای ابله^۳): نمونه معرفت غیب‌گویانه معرفت شخصی به نتایج مسابقه اسب‌دوانی است. شخصی که همواره حدس‌های درستی می‌زند و اسب برنده را به درستی پیشگویی می‌کند. در حالی که نه هیچ وقت رکوردهای اسب‌ها را ثبت و تحلیل می‌کند و نه حتی خودش می‌داند که چگونه این کار را می‌کند. آئودی می‌گوید: «اگر (این شخص) پیشینه‌ای از عملکرد خود را پیوسته نزد خود نگه می‌داشت و متوجه می‌شد که نتایجش تا چه حد به خوبی درست از آب درمی‌آیند، در آن صورت می‌شد گفت باورهای موجهی دارد» (Ibid, P.271).

دانای ابله نیز اصطلاحی است که به کسانی اطلاق می‌شود که به لحاظ ذهنی عقب مانده‌اند اما می‌توانند بعضی از مسائل ریاضی که ما معمولاً برای انجامشان نیاز به قلم و کاغذ داریم را بسیار سریع و با محاسبه‌ای ذهنی جواب دهند^۴. هر چند باور چنین شخصی به نتیجه‌ی محاسبه‌ی ریاضی، جلوه‌ای از یک توانایی محاسباتی پایدار و قابل اعتماد است اما به فرآیند یادگیری چیزی وابسته نیست و ظاهراً در طبیعت دارندگان این توانایی وجود دارد. (Ibid, p. 272) حتی اگر معرفت طبیعی^۵ پدیده‌ای نادر باشد، امکان وجود آن می‌تواند نشان دهد که باور موجه لزوماً از مؤلفه‌های تشکیل معرفت نیست. (Ibid)

آئودی می‌گوید: «شاید بتوانیم به طرز معقول و قابل قبولی، معرفت را به عنوان باور صادقی که به نحو قابل اعتمادی ابتناء یافته تحلیل کنیم (Ibid, p. 256). او دیدگاه مطابقتی به صدق را در مقایسه با دیدگاه‌های رقیب، با نظریه اعتمادپذیری معرفت سازگارتر می‌داند (Ibid, P.290).

معرفت در دیدگاه برون‌گروانه این ویژگی محوری را دارد که باورهای تشکیل دهنده‌ی آن (معرفت) ثبت‌کننده‌ی صدق‌اند و این ارتباط عینی میان شالوده‌های باور و صدق آن به طریقی فهمیده می‌شود که مستلزم این است که عوامل پایه‌گذاری باور به گونه‌ای قاطع و حیاتی درونی نباشند: آنها لزوماً در دسترس خودآگاهی نیستند (Ibid, P.275).

1. Clairvoyant

2. natural knowledge

3. Idiot savant

۴. شخصیت «ریموند» (Raymond) با بازی داستین هافمن (Dustin Hoffman) در فیلم مرد بارانی (Rain Man) به کارگردانی بری لوینسون (Barry Levinson) نمونه‌ای از چنین افرادی است.

۵. باید توجه شود که معرفت طبیعی که نام دیگر آن «دانای ابله» است با معرفت‌شناسی طبیعی‌شده که نگرشی مادی‌گرا به معرفت‌شناسی است، خلط نشود. توضیح هر دو اصطلاح در متن این مقاله به وضوح آمده است.

۶. تفاوت دیدگاه آئودی با سایر دیدگاه‌های سازشی بین برون‌گروی و درون‌گروی

آلستون، موجه بودن باور به گزاره P را مبتنی بر یک حالت روانی قابل دسترس (درون‌گروی) می‌داند که علامت اعتمادپذیر بودن (برون‌گروی) P است و بدین‌سان درون‌گروی برون‌گروانه را مطرح می‌کند (Pierson, 2003). گلدمن نیز در مقاله‌اش از توجیه ضعیف و قوی، توجیه اولیه مبتنی بر فرآیندهای روان‌شناسانه^۱ از یک‌سو و توجیه ثانوی و مبتنی بر شیوه‌ها^۲ و سخن می‌گوید و در انتها با تردید، امکان امتزاج درون‌گروی و برون‌گروی به موازات توجیه ضعیف و قوی را طرح می‌کند و نظریه ترکیبی خود را به عنوان یک پیشنهاد مطرح می‌کند. ارزیابی و سنجش نظریات آلستون و گلدمن موضوع نوشتار حاضر نیست اما توجه به ادعای مطرح شده توسط آلستون و گلدمن به خوبی تفاوت آن نظریه‌ها را با دیدگاه آئودی روشن می‌کند. آلستون و گلدمن تلاش کرده‌اند درون‌گروی و برون‌گروی را در بستر توجیه آشتی دهند و البته برآیند نظریه آنها یک نظریه‌ی برون‌گروانه در مورد توجیه است که همه چیز را درونی نمی‌داند. اما آئودی با تفکیک توجیه و معرفت، هر کدام از درون‌گروی و برون‌گروی را متعلق به یکی از این دو اقلیم موازی می‌داند.

۷. نتیجه‌گیری

رابرت آئودی برخلاف غالب معرفت‌شناسان در باب توجیه و معرفت قائل به نظریه‌ای ترکیبی است که توجیه را درونی و معرفت را بیرونی می‌داند. دیدگاه تفصیلی او به مثابه دستاوردی از نگرش دوگانه‌انگار او به معرفت‌شناسی است که منجر به حفظ توجیه در کنار معرفت در عین تفکیک ماهیت این دو از یکدیگر است. نتیجه‌ی این تفکیک تفاوت دسترسی به توجیه و معرفت است که باعث می‌شود نه حصول معرفت مشتمل بر دستیابی به توجیه باشد و نه حصول باور موجه مستلزم دست‌یابی به معرفت. از بررسی دیدگاه آئودی در باب درون‌گروی و برون‌گروی درباره‌ی توجیه و معرفت، موارد ذیل به روشنی قابل نتیجه‌گیری است:

یکم. نظریات مطلق درون‌گروانه و برون‌گروانه در مورد توجیه، هر دو مبتنی بر پذیرش تعریف سنتی معرفت به باور صادق موجه هستند. دیدگاه‌های برون‌گروانه کوشیده‌اند با حذف معنای درون‌گروانه‌ی توجیه و استحاله آن به فرآیندی غیرذهنی، از توجیه و معرفت بیرونی دفاع کنند و دیدگاه‌های درون‌گروانه سعی کرده‌اند، به تبع درونی بودن توجیه، معرفت را نیز درونی تحلیل کنند. آئودی توجیه را شرط معرفت نمی‌داند پس ملزم نیست نظریه‌ای یکدست و مطلق داشته باشد.

1. psychological processes

2. Methods

درون‌گروی ناظر بر توجیه و برون‌گروی ناظر بر معرفت ۶۱

دوم. مثال نقض نخست گتیه علاوه بر نقض تعریف سنتی مشهور، شهادی بر تفاوت توجیه و معرفت نیز هست. آئودی براساس دوگانه‌انگاری مواری معرفتی که بدان معتقد است، رویکردی متفاوت در قبال مثال‌های نقض گتیه در پیش می‌گیرد. رویکردی که با رویکرد سنتی و رویکرد معرفت‌شناسی طبیعی‌شده از حیث مبنا و نتایج متفاوت است. درون‌گروی ناظر به توجیه و برون‌گروی ناظر به معرفت یکی از نتایج و دستاوردهای نگرش دوگانه‌انگار است.

سوم. قوام‌گرایش به تفکیک توجیه و معرفت بر این است که با تکیه بر قابلیت دسترسی به زمینه‌های توجیه و هنجارمندی آن می‌توان واجد توجیه بود اما الزاماً حائز معرفت نه. چرا که صدق به مثابه امری که لازمه‌ی معرفت است مانند توجیه هنجارمند و قابل دسترسی نیست. پس نمی‌توان معیار واحدی برای درونی یا بیرونی بودن توجیه و معرفت اتخاذ کرد. بر این اساس ممکن است فرد در حالی که به یک گزاره معرفت ندارد، در همان حال دارای باور موجهی درباره‌ی همان گزاره باشد.

چهارم. هر چند منابع توجیه و معرفت غالباً یکی هستند اما ساز و کار دسترسی و دستیابی به هر کدام از آنها متفاوت است، در نتیجه توجیه به خاطر ابتناء به حالات درونی و ذهنی، درونی و معرفت به خاطر وابسته بودن به صدق گزاره که (در غالب موارد) بی‌شک چیزی بیرون از ذهن است، بیرونی و بر اساس ساز و کارهای اعتمادپذیر شناخته می‌شود. اعتمادپذیری که گونه‌ی معتدل‌تر برون‌گروی است، وجود عوامل درونی را نفی می‌کند اما آنها را تنها عوامل تعیین‌کننده برای نیل به معرفت نمی‌داند هر چند عوامل درونی برای حصول توجیه کافی باشند.

پنجم. نظریه «درون‌گروی ناظر به توجیه و برون‌گروی ناظر به معرفت» آئودی با «درون‌گروی برون‌گروانه» ی آلستون و با «توجیه قوی و ضعیف» گلدمن متفاوت است. نظریه آئودی نظریه‌ای ترکیبی در باب ماهیت توجیه و معرفت است، اما دو نظریه‌ی دیگر، دیدگاه‌های مطلق برون‌گروانه به توجیه و معرفت اند که می‌کوشند دسترسی درون‌گروانه را نیز به مثابه بخشی از نظریه‌ی برون‌گروانه مطرح کنند.

منابع

- اعتماد، شاپور، آیا معرفت، باور صادق موجه است؟ (ترجمه مقاله ادموند گتیه)، تهران: فصلنامه ارغنون، (پاییز و زمستان ۷۴)، ۱۳۹۴، صص ۳۲۱-۳۲۵.
- آئودی، رابرت، (۱۳۹۴). *معرفت‌شناسی*، ترجمه علی اکبر احمدی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پویمن، لوئیس. پی. (۱۳۸۷). *معرفت‌شناسی* (مقدمه ای بر نظریه شناخت؛ ترجمه رضا محمدزاده)، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- شمس، محسن؛ منصوری نوری، امیرحسین؛ صلواتی، عبدالله؛ خادمی، عین الله؛ *توجیه ساختاری به مثابه دستاورد درون‌گروی آئودی*، دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره (پاییز و زمستان ۱۳۹۸)، ۱۸، صص ۴۵-۶۳.
- شمس، منصور. (۱۳۹۵). *آشنایی با معرفت‌شناسی*، تهران: طرح نقد.
- کشفی، عبدالرسول، تعریف سه جزئی معرفت و شرط چهارم، نامه حکمت، (بهار و تابستان ۱۳۸۳)، صص ۱۰-۲۸.

Alston, William. p., *Internalism & Externalism in Epistemology*. In E. Craig, The Shorter Routledge Encyclopedia of Philosophy, New York: Routledge, 2005.

Armstrong, D. M., *Belief Truth and Knowledge* (re-issued in digital printed version). New York: Cambridge, 2008.

Audi, Robert. *The structure of Justification*. New York: Cambridge, 1993.

_____. *Epistemology; A Contemporary Introduction to the Theory of Knowledge* (Third ed.). New York: Cambridge, 2011.

_____. *Epistemological Internalism and Grounds*. In R. Audi, Rational Belief; Structure, Grounds and Intellectual virtue (pp. 119-214). New York: OXFORD, 2015.

Chisholm, Roderick. M. *Theory of knowledge* (third Edition). New Jersey: Prentice-Hall International, Inc, 1989.

Dancy, Jonathan, Ernest Sosa, and Matthias Steup. *A Companion to Epistemology*. UK: Wiley-Blackwell, 2010.

Gettier, E.. *Is Justified True Belief Knowledge?*, Analysis, 23, (1963, June), 121-123.

Goldman, Alvin. I. *A Causal Theory of Knowing*, The Journal of Philosophy, 64, (1967, June 22), 357-372.

_____. *Strong and Weak Justification*. philosophical perspectives, 2, Epistemology, (1988) 51-69.

_____. *Internalism, Externalism, and the Architecture of Justification*. Journal of Philosophy, (2009) 1-30.

Moser, Paul. K. *Epistemology*. In R. Audi, The Cambridge Dictionary of Philosophy (Second Edition) (p. 277). New York: Cambridge (1999).

Pierson, R.. *Alston's concept of justification*. Teorema, (2003) 49-58.

Plato. *Theaetetus*. In Plato, & w. i. edited (Ed.), Complete Works (p. 210d). New York: company Indianapolis/Cambridge, (1997).

Steup, M. *Epistemic Deontologism*. In R. Audi, The Cambridge encyclopedia of Philosophy (p. 271). New York: Cambridge, (1999).